

مسئله برتری خضر بر موسی در سنت تفسیر عرفانی، با نظر به تفسیر آیات ۶۲ تا ۸۰ سوره کهف

محمود شیخ*

چکیده

برخی از صوفیان داستان قرآنی موسی و خضر را، به دلیل برتری خضر بر موسی در ظاهر داستان، دلیل بر برتری ولایت بر نبوت دانسته‌اند. در مقابل برخی دیگر، از برتری مقام موسی بر خضر سخن گفته‌اند. برتری خضر بر موسی، مشکلات الهیاتی پدید می‌آورد و برای حل این مشکل در کلمات مفسران و به تبع آنان متصوفه مواردی طرح شده است که برخی ضعیف و برخی قوی است. برخی از این وجوه عبات‌اند از: موسایی که به مصاحبت با خضر مأمور شد، موسای کلیم نیست؛ خضر فرشته‌ای الهی بود و موسای کلیم مأمور به صحبت با فرشته‌ای بود؛ برتری خضر بر موسی نسبی است نه مطلق؛ خضر خود پیامبری الهی بوده است و تبعیت موسی از او تبعیت یک پیامبر از پیامبر دیگر است. پاسخ آخر نزد اکثر مفسران نیز مقبول است. خضر خود پیامبر بوده است و استفاده موسی از خضر مانند استفاده او از محضر شعیب است. از نخستین تفاسیر اهل سنت و شیعیان تا روزگار ما این نظر مورد اشاره مفسران بزرگی چون طبری، سمرقندی، بیضاوی، ابوحیان اندلسی و صوفیانی چون بخاری، قشیری، هجویری، غزالی، سنایی، عین‌القضاة و علاءالدوله سمنانی است. به نظر می‌رسد از میان این اقوال که ما را در حل مسئله برتری خضر بر موسی یاری می‌کند، این قول روایی بیشتری داشته باشد، زیرا: اولاً مورد تأیید روایات فریقین است؛ و ثانیاً منافاتی با پیامبرشناسی اسلامی ندارد و ثالثاً با سایر آیات قرآن کریم نیز هماهنگ است.

واژگان کلیدی

آیات ۶۲ تا ۸۰ کهف، تفسیر عرفانی، داستان موسی و خضر، ولایت، نبوت.

طرح مسئله

به داستان موسی علیه السلام و بنده‌ای از بندگان خداوند که مفسران او را خضر می‌نامند، تنها در سوره کهف آیات ۶۰ تا ۸۲ اشاره شده است. این داستان از چند جهت توجه عرفای مسلمان را جلب کرده است: نخست آنکه به زعم عرفا در این آیات بر ضرورت وجود پیر و مراد در سلوک الی‌الله تأکید شده است و هنگامی که پیامبری مانند موسی باید به محضر پیری چون خضر برسد، تکلیف دیگران مشخص است. غزالی در **کیمیای سعادت** در ذیل عنوان «دلیل راه» آورده است: «باید که از قصه موسی و خضر یاد آورد که آن برای حکایت پیر و مرید است، که مشایخ چیزها بدانسته باشند که به عقل فرا سر آن نتوان شد».^۱ دوم آنکه بر وجود درون‌سویه اعمال یا وجه باطنی امور تأکید شده است، به این ترتیب که ممکن است عملی به ظاهر منافات با شریعت داشته باشد، اما در باطن عین شریعت باشد؛ این داستان در این خصوص مستمسک بسیاری از صوفیه در توجیه اعمال به ظاهر منافی شریعت شده است. سوم آنکه بر وجود علم باطنی یا لدنی تصریح دارد و این همان علمی است که صوفیه آن را علم حقیقی می‌داند. چهارم آنکه برخی از صوفیه این داستان را به دلیل برتری خضر بر موسی در ظاهرش، دلیل بر برتری ولایت بر نبوت دانسته‌اند و بالعکس برخی دیگر از برتری مقام موسی از خضر سخن گفته‌اند و پنجم آنکه از دل این آیات می‌توان دلالتی بر مسئله تراحم شریعت، طریقت و حقیقت به دست آورد.

با توجه به اختلاف‌نظر صوفیان در مسئله برتری موسی و خضر بر یکدیگر، در این مقاله به بررسی و واکاوی نظرات ایشان در این مسئله پرداخته می‌شود. ابتدا نظر قائلان به برتری خضر و دلایل‌شان و سپس نظر قائلان برتری موسی بیان خواهد شد.

پیشینه

عرفا در تفاسیر خود درباره داستان موسی و خضر علیه السلام بسیار سخن گفته‌اند و موضوع این مقاله بررسی، نقد و ارزیابی نظرات صوفیه در تفاسیرشان از این داستان است؛ بنابراین آنچه در متون دست اول صوفیه آمده موضوع این پژوهش است و در پیشینه این مقاله جایی ندارد. در مقالات معاصران که به بررسی این داستان از منظر عرفا پرداخته‌اند، به چنین مسئله‌ای توجه نشده است، گرچه در ضمن مباحث می‌توان اشاراتی مستقیم یا غیر مستقیم به این امر یافت. برخی از این نوشته‌ها چنین‌اند:

- مهدوی دامغانی در **رساله درباره خضر علیه السلام** کوشیده با تکیه بر منابع تاریخی، تفسیری، عرفانی و

۱. غزالی، **کیمیای سعادت**، ج ۲، ص ۳۴.

ادبی دنیای اسلام، زوایای گوناگون این شخصیت را بررسی نماید. او در این کتاب می‌نویسد: صوفیان و بسیاری از دانشمندان غیر صوفی مانند شیخ طوسی از شیعیان به نبوت خضر باور دارند، اما مواردی از عدم باور به نبوت خضر را بیان می‌کند، چنان‌که می‌نویسد: «اما همه صوفیان سنی‌مذهب، بر خلاف اعتقادات سنیان اشعری‌مذهب که ولا یبلغ ولی درجه الانبیاء (هیچ‌گاه ولی‌ای به درجه انبیاء نمی‌رسد) خضر را ولی و برتر از نبی می‌دانند».^۱ این مقاله در هدف و روش با بیان استاد مهدوی تفاوت بنیادین دارد. در این مقاله تلاش می‌شود اولاً با بررسی نسبتاً جامع متون تفسیری صوفیان پاسخ‌های گوناگون آنان به مسئله بهره‌مندی موسی از خضر دسته‌بندی شود و سپس با ارزیابی و نقد هر مدعا، پاسخی که واجد برترین تبیین است برگزیده گردد.

- در مقاله «تحلیل بوطیقای قصه موسی و خضر در مثنوی و کشف الاسرار»^۲ مؤلف اجمالاً به تفاسیر گذشته و برداشت‌های عرفانی و غیر عرفانی داستان و چگونگی انعکاس آن در آثار مولانا می‌پردازد و نشان می‌دهد که او در یک مورد (از موارد یازده‌گانه) قرائتی متفاوت از تفسیرهای گذشته و حتی موارد دیگر در خود مثنوی دارد و داستان را با تأکید بر برتری شخصیت موسی بر خضر پیش می‌برد و در این نوع از تفسیر، احتمالاً متأثر از کتاب *کشف الاسرار* میبیدی یا مآخذ آن بوده است. مؤلف در مقدمه اشاره می‌کند که «در میان کلیه متون عرفانی، به‌ویژه مثنوی‌های فارسی، تنها اثری که این داستان را با ساختار موسی و خضر و با تأکید بر برتری مقام موسی بر خضر قرائت کرده، مثنوی مولوی است».^۳ در این مقاله نشان داده می‌شود که اولاً افزون بر میبیدی، روزبهان بقلی، ابن‌عربی و ابن‌عجیبه در تفاسیرشان، بر برتری موسی بر خضر قائل شده‌اند و ثانیاً برای قول به برتری خضر بر موسی سخنانی وجود دارد که یا اصل مسئله؛ یعنی برتری خضر بر موسی را منتفی می‌کند یا آنکه برای این برتری وجهی قائل می‌شود که آن را از برتری مطلق فرو بکاهد. به هر روی این مقاله به این دو نوع تأویل از داستان موسی و خضر اشاره می‌کند، اما تمرکز خود را بر تأویل مولانا می‌نهد و به بررسی و تحلیل ابعاد دو نظر و توجیه صوفیه در برگزیدن هر یک از این دو نظر پرداخته است.

- مقاله‌ای از یوسف عبدالرحمان برقاوی با عنوان «من هو الخضر، صاحب موسی علیه السلام»^۴ با رویکردی انتقادی نسبت به متصوفه، ضمن بحث از نسب و سبب تسمیه خضر، می‌کوشد نبوت او را اثبات کند و سپس به نقد کلمات متصوفه درباره او می‌پردازد و از جمله اشاره می‌کند که صوفیه خضر را ولی می‌دانند

۱. مهدوی دامغانی، *رساله درباره خضر*، ص ۵۰.

۲. گرجی، «تحلیل بوطیقای قصه موسی و خضر در مثنوی و کشف الاسرار»، *پژوهش‌های ادبی*، ش ۹ و ۱۰.

۳. همان.

۴. ر.ک: البرقاوی، «من هو الخضر، صاحب موسی علیه السلام»، *البحوث الاسلامیة*، ص ۳۱۰ - ۲۸۱.

و نبی نمی‌دانند یا آنکه او را فرشته دانسته‌اند و هدفشان تقویت مذهب تصوف است. پس از این، مؤلف درباره موضوعاتی چون مدت حیات خضر، اجتماع خضر و الیاس در موسم حج و اجتماع او و جبرئیل در عرفات و موت و ملاقات با او بحث‌هایی روایی را مطرح می‌کند و در مجموع به تبع از ابن تیمیه، ابن جوزی و ابن کثیر منتقد روایات به تعبیر او خیالی درباره خضر، حیات او و ملاقات با اوست. گرچه بعضی از موضوعات این مقاله با نوشتار حاضر مشترکاتی دارد، اما دو مقاله از نظر دایره بحث و روش بحث تفاوت‌های بنیادین دارند. مقاله مذکور روش روایی را برگزیده و هدفش تحلیل ماجرای خضر با استفاده از منابع حدیثی و تفسیری است، اما این نوشتار می‌کوشد اقوال متصوفه درباره اتباع خضر و موسی از یکدیگر را با تمرکز بر اقوال صوفیه تحلیل کند.

مقاله «بررسی اختلافات و اشتراکات تفاسیر عرفانی فریقین ذیل داستان حضرت موسی و خضر»^۱ به توصیف اشتراکات و اختلافات دو جریان تفسیر عرفانی شیعی و سنی می‌پردازد و از نظر موضوع، روش و محتوا با این نوشتار تفاوت دارد.

یکی از مقالاتی که به این موضوع در حد دو بند پرداخته است، مقاله‌ای است با عنوان «نکات اختلافی داستان ملاقات حضرت موسی و خضر در دیدگاه مفسران فریقین»^۲ که در تأملش در موارد اختلافی، به روایاتی مراجعه می‌کند که در آنها موسای داستان را موسی بن مشنی یا موسی بن میثا دانسته‌اند، نه موسی بن عمران و سپس بر پایه ظاهر آیات قرآن، روایات و حوادث تاریخی، بدون ورود و بحث درباره آنها، اجمالاً نتیجه می‌گیرد که موسای این داستان، بدون شک همان موسی بن عمران است. همچنین در بندی دیگر، به مسئله نبی بودن یا ولی بودن خضر می‌پردازد و ضمن طرح نکات اختلافی، با استناد به آیه «و ما فعلته عن امری»، روایتی از حضرت صادق علیه السلام که خضر را نبی می‌خواند و طرح این نکته که پیروی نبی از غیر نبی پذیرفتنی نیست، نتیجه می‌گیرد که خضر یکی از انبیای الهی بوده است.

در مقالات «نگرش عارفان به قرآن: داستان موسی و خضر»^۳ «نگاهی به ابعاد عرفانی داستان موسی و خضر در قرآن»^۴ «رمزگشایی از ماجرای خضر و موسی علیه السلام»،^۵ «تفسیر عرفانی ملاقات خضر و

۱. ر. ک: مهدوی آزادبنی، «بررسی اختلافات و اشتراکات تفاسیر عرفانی فریقین ذیل داستان حضرت موسی و خضر»،

مطالعات تطبیقی مذاهب، ص ۸۰ - ۶۷.

۲. ر. ک: خانی‌مقدم، «نکات اختلافی داستان ملاقات حضرت موسی و خضر در دیدگاه مفسران فریقین»، *مُسکوة*، ص ۵۲ - ۳۴.

۳. ر. ک: کریستین، «نگرش عارفانه به قرآن: داستان موسی و خضر»، *هفت آسمان*، ص ۱۲۶ - ۹۵.

۴. ر. ک: اسفندیار، «نگاهی به ابعاد عرفانی داستان موسی و خضر»، *نامه الهیات*، ص ۲۰ - ۷.

۵. ر. ک: امینی لاری، «رمزگشایی از ماجرای خضر و موسی علیه السلام»، *الهیات و حقوق اسلامی*، ص ۲۴ - ۷.

موسی^۱ و «حقایق و رقایق داستان حضرت موسی از دیدگاه ابن‌فارض و مولانا»^۲ تنها تأویلات صوفیه از این داستان، به ترتیب وقوع آن ذکر شده است و مؤلفان اساساً وارد موضوع این نوشتار نشده‌اند. مقالاتی نیز وجود دارد که تنها به جنبه تربیتی داستان موسی و خضر توجه کرده‌اند؛ جنبه‌ای که در تفاسیری چون *المیزان* و *بیان السعاده* و مانند آن بدان بسیار پرداخته شده است.^۳

کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های بسیار زیادی در موضوع خضر و نگاه عرفا بدو نوشته شده است، اما موضوع هیچ‌کدام اختصاصاً بررسی تفسیری برتری خضر و موسی بر یکدیگر نیست. تنها یک پایان‌نامه با عنوان «واکاوی نبوت حضرت خضر^{علیه السلام} و شبهات پیرامون آن» نوشته زهرا جوادی نصر تا حدودی به موضوع این مقاله مرتبط است. نویسنده مدعی است که با تفسیر قرآن به قرآن، گام به گام ابعاد مختلف ماجرا را بررسی کرده تا به شناختی قرآنی از خضر دست یابد و پژوهش او نشان می‌دهد که رفتار خضر در جزئیات مشابهت بسیاری با ملائکه دارد و تشابه ماجرای او یا موسی با سفر پیامبر در شب معراج مؤید چنین مدعایی است و بهره‌مندی موسی از خضر در حقیقت بهره‌مندی یک پیامبر از یک ملک الهی برای تعلیمی الهی است.^۴ به این مدعا که در تفاسیر پیشین بی‌سابقه نیست در متن این مقاله توجه شده و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دیگری که در زمینه این داستان قرآنی نوشته شده‌اند، از نظر پرسش و روش تحقیق با این مقاله کاملاً متفاوت‌اند. برخی از آنها به آموزه‌های داستان پرداخته‌اند^۵ و برخی به سیمای او در متون ادبی و عرفانی^۶

۱. ر. ک: یوسف ثانی، «تفسیر عرفانی ملاقات خضر و موسی».

۲. ر. ک: احمدی، «حقایق و رقایق داستان حضرت موسی از دیدگاه ابن‌فارض و مولانا»، *ادبیات تطبیقی*، ص ۲۴ - ۱.

۳. ر. ک: فلاح‌پور، «آداب تعلیم و تربیت در داستان موسی و خضر»، *علوم انسانی*، ص ۱۹۸ - ۱۶۷.

۴. جوادی نصر، «واکاوی نبوت حضرت خضر^{علیه السلام} و شبهات پیرامون آن».

۵. مانند کتاب‌های: اطمینان، *پژوهشی در قصه موسی و خضر^{علیه السلام} از قرآن و عرفان*، سجادی، *آیین مریدی و مرادی در تصوف: با نگاهی به داستان موسی و خضر^{علیه السلام}*، میرزایی، *آموزه‌های تربیتی: داستان حضرت موسی و خضر^{علیه السلام} در قرآن کریم*، حدادی، *آموزه‌های تربیتی و آموزشی در داستان حضرت موسی و خضر^{علیه السلام} از منظر آیات و روایات*، و پایان‌نامه‌های: نوشته کامل حمزه الجار الله، «داستان خضر در قرآن کریم و آموزه‌های قابل برداشت از آن»؛ حسینی، «تحلیل داستان حضرت موسی و خضر^{علیه السلام}»؛ سلام‌الدین، «اصول و مبانی آموزش در قرآن و حدیث با تأکید بر ماجرای حضرت موسی و خضر»؛ علی‌پور، «نمادهای تربیتی قصه‌های قرآنی (با تأکید بر قصه یوسف و قصه موسی و خضر)» و النقاشی، «آداب عالم و متعلم در داستان خضر و موسی».

۶. مانند: ترابیان قرطبه، *طی این مرحله: تأویل عرفانی قصه حضرت موسی و خضر در سوره کهف*؛ پایان‌نامه‌های: غلامی زارع‌زاده، «سیمای خضر در آثار منثور عرفانی تا قرن هفتم هجری»؛ قهرمانی‌فرد، «تصویر خضر در ادبیات فارسی»؛ کریمی مسکونی، «سیمای خضر در ابیات شاعران معاصر»؛ جمالی، «خضر در مثنوی‌های عرفانی حدیقه سنایی، مثنوی‌های عطار و مثنوی مولوی» و میرزایی‌زاده، «اسرار داستان حضرت موسی و جناب خضر^{علیه السلام} بر اساس روایات تفسیری و تأویلی».

و برخی به مسائل ادبی و اسطوره‌شناختی داستان پرداخته‌اند^۱ و برخی به مطالعات تفسیر تطبیقی و روایی توجه کرده‌اند.^۲

بررسی تاریخی نظرات عرفا درباره مسئله برتری خضر بر موسی

بررسی آثار تفسیری عرفا نشان می‌دهد که سه نظر درباره برتری موسی و خضر بر یکدیگر وجود دارد: گروهی از مفسران به برتری موسی، گروهی دیگر به برتری خضر و گروهی به برتری نسبی و طرفینی آن دو بر یکدیگر باور دارند. پیش از ورود به اصل بحث شایسته است گزارشی تاریخی از نظرات تفسیری در این مسئله ارائه گردد. از نظر تاریخی نخستین ایده مطرح در میان عرفا برتری خضر بر موسی بوده است و پس از آن سخن از برتری موسی و سپس بیشتر سخن از برتری نسبی به میان آمده است. در زیر، در ذیل این سه عنوان درباره نظرات عرفا در این خصوص سخن خواهیم گفت.

۱. برتری خضر بر موسی

از ظاهر آیات قرآن کریم برمی‌آید که خضر مقام معنوی بلندتری نسبت به موسی داشته است و نخستین

۱. مانند: رضوی طوسی، *برداشت‌های هنری از داستان‌های قرآنی: حضرت سلیمان و حضرت خضر*؛ رساله: فریدعصر، «بررسی روایت‌شناسانه ادراک و بازروایت قصه قرآنی موسی و خضر در خوانش‌های عارفانه با نگاه به روایت‌شناسی شناختی» و پایان‌نامه‌های: طهماسبی، «کارکردشناسی بن مایه خضر در متون روایی فارسی تا قرن هشتم»؛ حسن‌نژاد مری، «روایت‌شناسی قصه قرآنی موسی علیه السلام و خضر نبی در متون تفسیری فارسی چاپ شده قرن چهارم و پنجم»؛ آقایی فروشانی، «کاربردشناسی قصص قرآن (مطالعه موردی داستان حضرت موسی و حضرت خضر)»؛ خلیلیان، «نقش دو سویه توجه به جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی در داستان موسی و خضر»؛ کریمی، «تحلیل روایت‌های قرآنی براساس نظریه نمود کلامی تودوروف (داستان خضر نبی و موسی علیه السلام، ذی‌القرنین و زکریای نبی)؛ عباسی، «بررسی فرآیند اقتباس نمایشی از قصص قرآن از منظر روایت‌شناسی (قصص: اصحاب کهف، ذوالقرنین و خضر علیه السلام در سوره کهف)» و نیز سه پایان‌نامه: منافی، «بررسی سیر و تطور کهن الگوی آب حیات در ظلمات و شخصیت خضر از اسطوره تا مفاهیم اسلامی»؛ پاشایی، «بررسی تطبیقی دو داستان خضر و ذوالقرنین در منابع اسلامی و افسانه‌ای»؛ و ارستجانی، «بررسی و تحلیل خاستگاه اندیشه خضر در ادبیات دینی و اساطیر».

۲. مانند: یوسف، *الخضر بین الواقع و التهویل: دراسة تحليلية مقارنة علی ضوء القرآن والسنة والتاریخ*؛ بدخشانی، *تحقیقی پیرامون حیات و وفات خضر*؛ شبانی قهرودی، *سیمای خضر نبی علیه السلام (براساس تفاسیر و روایات امامیه)*؛ کامرانیان، *حضرت خضر علیه السلام در قرآن و روایات ائمه علیهم السلام*؛ مستحسن، *ملاقات موسی و خضر علیه السلام شرحی بر آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف و پایان‌نامه‌های: رضازاده، «بررسی داستان حضرت موسی و خضر در تفاسیر عرفانی فریقین»؛ خیری جهانگیری، «بررسی و ارزیابی روایات تفسیری موجود ذیل داستان موسی و خضر»؛ کیخایی، «داستان حضرت موسی و حضرت خضر، با توجه به نظرات مفسران برگزیده»؛ طالب ملهوف، «قصه النبی موسی و خضر در اسه مقارنه بین تفسیری روح‌البیان و المیزان» و بختیاری، «تبیین و تحلیل رویکردهای مفسران پیرامون مواجهه حضرت موسی و خضر علیه السلام در آیات سوره کهف با تکیه بر تفاسیر (المیزان، بیان السعاده، مجمع البیان و فی ظلال القرآن)».*

مفسران عرفانی نیز به شکل کاملاً طبیعی خضر را برتر از موسی دانسته‌اند. نخستین عبارتی که در نصوص عرفانی دلالت بر برتری معنوی خضر بر موسی دارد، سخنی است منسوب به امام صادق علیه السلام (۱۴۸ ق)، بنا بر نقل سلمی (۴۱۲ ق) در *حقایق التفسیر* که حضرت در تفسیر «لن تسطيع معي صبرا»، گفته است: «لن تصبر مع من هو دونك فكيف تصبر مع من هو فوقك». در این عبارت خضر آشکارا برتر از موسی دانسته شده است. در آنچه از *تفسیر تستوی* (۲۸۹ ق) به دست ما رسیده، از داستان موسی و خضر خبری نیست و پس از او، سیاق سخن ابن عطا (د. ۳۰۹ ق) نیز دلالت دارد بر باور به برتری خضر بر موسی؛ زیرا او علم خضر را بنا بر «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» علم بدون واسطه کشف و تلقین حروف و القا شده به مشاهده روح می‌خواند و علت کراهت خضر از مصاحبت با موسی را آن می‌داند که کسی که با خداوند همنشین شده از مصاحبت با غیر او گریزان است.^۱ این توجه به علم خاص خضر مورد توجه قشیری (۴۶۵ ق) نیز واقع شده است. او در *لطائف الاشارات* از اختصاص علمی به خضر سخن می‌گوید که موسی از آن بی‌بهره بوده است و عملاً با این سخن قائل به برتری خضر بر موسی است و سفر موسی در همراهی با خضر را سفر تأدیب و تحمل سختی‌ها، با هدف استکثار علم می‌خواند.^۲ قشیری از قول دیگران به نکته‌ای اشاره می‌کند و آن اینکه علم لدنی آموختنی نیست؛ کسی که علمی را از شخصی یا استادی نیاموخته چگونه می‌تواند آن را به دیگری بیاموزد؟ لذا پاسخ خضر آن است که «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَي مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا».^۳

قرن‌ها بعد در تفسیر *بیان السعاده*، منتسب به ملاسلطانعلی گنابادی (۱۳۲۷ ق)، به طلب موسی و همّت برای وصول به انسان کامل (که مجمع دریای وجوب و امکان و آینه اسماء الهی است) توجه شده است، لذا مفسر مقام خضر را برتر از موسی می‌داند و موسی را سالکی می‌پندارد که طالب ملاقات با انسان کامل است. گنابادی بر همین اساس دیگر فقرات داستان را توضیح می‌دهد. در نظر او تعالیم دیگر داستان موسی و خضر کیفیت سؤال از شیخ و کیفیت مصاحبت با او پس از قبول اوست. همچنین در این داستان اوصاف شیخ و نحوه شایسته تربیت برای مشایخ تعلیم داده شده و مقامات سالکان نیز بیان شده است.^۴ انسان کامل بنا به تفسیر گنابادی اولاً به مقام عبدیت رسیده است، ثانیاً از رحمتی مخصوص برخوردار گشته است. در نظر گنابادی کریمه «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»

۱. سلمی، *مجموعه آثار سلمی*، ج ۱، ص ۱۲۶ - ۱۲۵.

۲. قشیری، *لطائف الاشارات*، ج ۲، ص ۴۰۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۱۰.

۴. گنابادی، *بیان السعاده*، ج ۲، ص ۴۷۰.

نشانه مقام ولایت برای خضر است، اما دلالت بر نبوت وی ندارد؛ زیرا وقتی فرموده «رحمة من عندنا» از رحمتی سخن گفته که برای سالک پس از پایان سلوک بر حسب استعدادش حاصل می‌شود و نتیجه این رحمت بقای سالک به خداوند پس از فنا و در نتیجه جانشینی خداوند در دعوت بندگان به دعوت باطنی و ظاهری است و این رحمت، ولایت نام دارد و به همین جهت به «من عندنا» موصوف گشته است. به نظر گنابادی، اخباری را که دال بر نبوت خضر است، می‌توان بر جانشینی و خلافت او از نبی حمل نمود؛ زیرا شیخ در قوم خود مانند نبی است در امتش.^۱ بنابر تفسیر گنابادی از این آیه، خلیفه و شیخ که خضر مظهر آن است، باید به عبودیت (با خروج از حکم نفس) خلفای خدا و رحمت از جانب خدا و تعلیم الهی (از نزد خدا) موصوف شود تا شایستگی راهبری سالک را داشته باشد. در نظر او بندگی خلفای خدا مقدمه بندگی بدون واسطه خدا و بندگی خدا مقدمه کسب رحمت به‌طور مطلق، و آن مقدمه کسب رحمت از نزد خدا، و آن مقدمه تعلیم مطلق (تعلیم احکام کثرت از جهت دعوت) و آن مقدمه تعلیم از نزد خداست.^۲ پس در نظر گنابادی خضر انسانی کامل و شیخی راهدان است که موسی باید برای تکمیل سلوک خود به او مراجعه کند.^۳

در تفسیر نخجوانی نیز خضر عبد کامل در عبودیت و عرفان و از خالصان و برگزیدگان درگاه خوانده شده که به رحمت الهی کشف و شهود تام به او موهبت شده، بدون آنکه عملی متقابل آن انجام داده باشد؛ در حقیقت «عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا» به معنای رسیدن به آن علم است به مجرد توفیق و فضل الهی، بدون وسائل کسب و تعلم و طلب و استفاده؛ این علم علمی است متعلق به غیب و از آنچه واقع است یا واقع خواهد شد، خبر می‌دهد.^۴ لذا موسی از موضع شاگردی که در برابر شیخ قرار گرفته است، از خضر اجازه می‌خواهد و طلب ارشاد می‌کند و تقاضای خود را به حسن ادب طرح می‌کند.^۵ خضر علم موجود در تورات را کافی می‌داند، اما موسی در پاسخ می‌گوید که خداوند مرا به استفاده و استرشاد از تو فرمان داده است، پس مرا منع نکن؛ پس از اصرار موسی، خضر پاسخ می‌دهد که ای موسی با وجود کمال خبرگی و حذاقت در ظواهر علوم متعلق به وضع قواعد دینی و نصب معالم شرعی و انتصاف ظالم از مظلوم و سیاست بلد و تدبیر مدن و منزل، توان همراهی با من را نداری و چون بر امری مخالف شریعت اطلاع یابی،

۱. همان، ج ۲، ص ۴۷۲ - ۴۷۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

۳. همان.

۴. نخجوانی، الفواتح الإلهية و المفاتيح الغيبية، ج ۱، ص ۴۸۵.

۵. همان.

به مقتضای نبوت و رسالت بر آن اعتراض خواهی کرد، درحالی که من به علوم سرائر و غیوب آگاهم و تو چگونه نسبت به چیزی که بدان آگاهی نداری، صبر توانی کرد.^۱ نخجوانی در پایان نیز در سخنانی فانی نشدن موسی (به‌عنوان طالبی جویای رشد) در خضر (به‌عنوان شیخی راهدان) را علت محرومیت او از خضر می‌خواند^۲ و با این عبارات نشان می‌دهد که در تفسیر خود به برتری کامل مقام خضر بر مقام موسی معتقد است.

تذکر این نکته شایسته است که از دل تأویلات انفسی این داستان، برتری خضر بر موسی نمود بیشتری دارد. کاشانی (۷۳۶ ق) در تأویلات (تفسیر منسوب به ابن عربی) مانند بسیاری از موارد مشابه به تأویل انفسی آیات روی آورده است. او ابتدا موسی را قلب و فتی (جوانمرد همراه موسی) را نفس و مجمع البحرین را ملتقای عالم روح و عالم جسم می‌خواند و عبارت «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا»^۳ را چنین معنا می‌کند که موسای قلب در هنگامه تعلق به بدن، فتای نفس را گفت که از سفر و سیر دست نمی‌کشیم تا به ملتقای عالم روح و جسم برسیم؛ در آنجا جناب خضر را که نماد عقل قدسی است، مشاهده می‌کنند که اعلم از موسی یا مقام قلب است. این عقل بنده‌ای از بندگان خداست که به رحمت الهی که عبارت است از تجرد از مواد و تقدس از جهات و نورانیت محضه مخصوص شده است.^۴ با این تأویلات انفسی مجالی برای پرسش از برتری خضر و موسی بر یکدیگر باقی نمی‌ماند و البته در چنین تحلیلی مقام روح که خضر نماد آن است، از مقام قلب که موسی نماد آن است، بالاتر است. در نظر کاشانی توصیفه خضر بر نپرسیدن موسی از افعالش به‌معنای امر به موسی است به تبعیت تام در سلوک طریق کمال، اقتداء و متابعت در سیر به اعمال و ریاضات و اخلاق و مجاهدات و طلب نکردن حقائق و معانی پیش از فرارسیدن زمان آنکه چون زمانش فرارسد، خضر خود موسی را از آن حقائق غیبیه خبر خواهد کرد؛ زمان اطلاع یافتن موسی علیه السلام از آن حقایق موقع تجرد در معاملات قالبی و قلبی است.^۵ دیگر فقرات داستان نیز به همین نحو تأویل انفسی می‌شود و جایی برای طرح بحث برتری ولایت بر رسالت یا بحث برتری خضر بر موسی یا موسی بر خضر باقی نمی‌ماند.

۱. همان، ج ۱، ص ۴۸۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۹۰.

۳. کهف / ۶۰.

۴. ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۴۰۷.

۵. همان، ص ۴۰۹ - ۴۰۸.

۲. برتری موسی بر خضر

کسانی که به برتری موسی بر خضر باور دارند، عمدتاً می‌پندارند که خضر تنها وسیله‌ای بوده است که خداوند با او می‌خواسته بنده برگزیده خود موسی را تربیت کند و گرنه موسی در مقامات قرب چنان مقامی داشته که به هیچ روی در دسترس خضر نبوده است. بنابر جستجوی نویسنده نخستین کسی که از برتری موسی سخن می‌گوید میبیدی (۵۳۰ ق) است. گرچه او در *کشف الاسرار* به تقلید از قشیری، سفر موسی برای آموختن و تعلم از دیگری را سفر تعب^۱؛ یعنی سفر مریدان در بدایت ارادت و سفر ریاضت و احتمال مشقت برای تهذیب می‌خواند و تصریح می‌کند که خضر با ذبح صفات خود در شرع مقدس، به اسرار علوم حقیقت رسیده است، اما باز موسی را برتر از خضر می‌خواند و باور دارد که خضر تنها وسیله‌ای برای تقرب موسی به خداوند بوده و حتی قوت و قدرت آن را ندارد که قرب موسی را به خداوند فریاد آورد.^۲ این ایده را روزبهان بقلی (۶۰۶ ق) دنبال می‌کند و در *عرائس البیان* تصریح می‌کند که موسی چون بر بی‌نهایت بودن علم حق آگاه بوده، مشتاق علم بالاتر شده و علم مکنون از مواضع تجلی طلب کرده و این رشد اعلی است. در حقیقت موسی از علم خضر برخوردار نبود، پس خداوند اراده کرد که آن علم سرّی و نور غیبی را بدو بشناساند، پس او را به صحبت خضر موفق داشته تا اسوه مریدان و قاصدان در خدمت به مشایخ طریقت شود. به باور روزبهان، موسی به آنچه از جانب حق نزدش بود، از خضر داناتر بوده، اما در آن وقت آنچه خضر می‌دانسته را نمی‌دانسته است، پس توفیق یارش بوده و از خضر ابواب آن اسرار پنهان را آموخته و از باب علم خضر به عالم علم مجهول داخل شده و به مقامی رسیده که در آن علم خضر و علم همه خلق بدان راه نداشته و این زیادت فضل خداوند با او بوده است. روزبهان سپس از بزرگان تصوف نقل می‌کند که موسی از خضر در آنچه از حق گرفته بود، برتر بوده، درحالی که خضر تنها در آنچه واقع شده بوده، بر موسی برتری داشته است.^۳ گرچه از این سخن بوی برتری نسبی موسی و خضر بر یکدیگر به مشام می‌رسد اما در بیان روزبهان خضر با وجود برتری بر موسی در جهاتی چند، تنها مأمور است تا موسی را بدان جهات آشنا کند. او به نقل از دیگران موسی را در مقام بقای به حق و خضر را در مقام فنا در حق می‌خواند؛ خضر چون در مقام فناست، مستهلک است و بر مستهلک حکمی نیست؛ پس آن دو از معدنی واحد سخن می‌گویند. خضر تقاضای موسی را برای همنشینی رد می‌کند و موسی را متهم می‌کند به اندکی صبر در همنشینی و اندکی علم به آنچه خود بدان آگاهی دارد،

۱. میبیدی، *کشف الاسرار و عمدة الابراز*، ج ۵، ص ۷۲۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۷۲۸.

۳. روزبهان بقلی، *عرائس البیان*، ج ۲، ص ۴۳۶.

درحالی که می‌داند موسی اکرم خلق نزد خدا در آن زمان بوده است. به باور روزبهان، خضر مردی اهل انبساط بوده و به همین دلیل موسی را از همراهی با خود به عبارت «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» دور ساخته و قلت صبر را به جهل نسبت داده است. در مقابل موسی صابر و عالم بوده، لکن به دلیل حمیت در دین و شریعت، چیزی را که موافق شرع نبود، نپذیرفت و این نپذیرفتن از اندکی صبر یا علم نبود، بلکه به جهت امر به معروف و نهی از منکر و حفظ حدود الهی بود. موسی مستغرق بحر جمال حق و شنیدن کلام الهی بدون واسطه بود و آن کلام او را از سرالاسرار و غرائب علوم ربوبی خبر می‌داد و موسی از صورت رسوم علم مقادیر که به منافع و مضار تعلق دارد، بی‌خبر بود و خضر شأن موسی را می‌دانست. موسی با وجود حال و سکرش به وصال حق آنچه را به این کشف‌ها تعلق نداشت، نمی‌پذیرفت و ندانستن این امور برای او نقص نیست، همچنان که ندانستن علم تجارت برای سلطان ضرری در پی ندارد. چنان‌که ملاحظه می‌شود در این عبارات نیز موسی دارای مقامی به مراتب برتر از خضر است.^۱

از مجموع کلمات ابن عربی (۶۳۸ ق) در **فصوص الحکم** نیز برمی‌آید که وی قائل به برتری موسی بر خضر است و خضر را تنها آینه‌ای برای آگاهی دادن به موسی از شأن و مرتبه او (موسی) در درگاه الهی می‌داند و از این جهت دنباله‌رو میبیدی و روزبهان است. خضر نوجوان را می‌کشد تا به موسی بی‌گناهی‌اش در کشتن قبطی را نشان دهد و در جواب اعتراض موسی می‌گوید «مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي» تا موسی را نسبت به مرتبتش و معصوم‌الحرکه بودنش آگاه کند. او همچنین در شکستن کشتی، نهاده شدن موسی در تابوت و افکنده شدن تابوت در دریا را یادآوری می‌کند تا به موسی نشان دهد گرچه ظاهر عمل مادرش هلاکت او بوده، اما باطن فعل او نجات از دست غاصب بوده است.^۲ همچنین در برپاداشتن دیوار بدون اجر و مزد، سقاییت موسی برای دختران شعیب، بدون اجر و مزد متذکر می‌شود تا موسی را نسبت به فعل خیر خود آگاه کند.^۳ در حقیقت خضر رفتارهایی را که موسی بدون آگاهی مرتکب می‌شده به وی نشان می‌داده است و طبیعتاً اگر موسی نسبت به آنچه خود پیشتر کرده بود، آگاهی داشت به خضر اعتراض نمی‌کرد و خضر نیز بدو نمی‌گفت: «مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا». در نظر ابن عربی این آیه بدان معناست که موسی بدان دانش و علم خضر که لدنی است، دست نیافته و خضر را نیز از علم موسی آگاه نکرده‌اند. از این عبارت ابن عربی به نظر می‌آید که او قائل به برتری نسبی موسی و خضر بر یکدیگر است، اما ادامه مطلب به گونه‌ای پیش می‌رود که این گمان بی‌وجه می‌نماید؛ ابن عربی جدایی موسی و خضر را به

۱. همان، ج ۲، ص ۴۳۷ - ۴۳۶.

۲. ابن عربی، **فصوص الحکم**، ص ۲۰۳.

۳. همان، ص ۲۰۵.

اطاعت خضر از موسی بازمی‌گرداند به این صورت که پس از اعتراض موسی به قتل غلام و سخن خضر که آیا تو را نگفتم که با من صبر نتوانی کرد، می‌گوید: «إِنْ سَأَلْتِكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي»، اگر پس از این از تو چیزی پرسیدم، با من مصاحبت نکن و چون خضر به مقام رسول بنابر «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» آگاه است، ادب مع الرسول را به جا آورده، از موسای رسول جدا می‌شود؛ موسی نیز دوباره طلب ادامه همنشینی نمی‌کند؛ زیرا به قدر رتبه خود آگاهی داشته است^۱ و این نشانه کمال این دو مرد الهی است.^۲

۳. برتری نسبی موسی و خضر بر یکدیگر

در میان دو قول فوق، می‌توان از قول سومی نیز سخن گفت که بیشتر در آثار تفسیری متأخر بدان اشاره شده است. در اینجا تنها به یک مورد از این آثار اشاره می‌شود و بررسی تفصیلی این قول در بخش بعد به انجام می‌رساند. نعمت‌الله نخجوانی (۹۲۰ ق) قصه موسی و خضر را نشانه‌ای از تمایز میان اهل ظاهر و باطن می‌خواند. در نظر او اهل ظاهر به اصلاح ظواهر و اهل باطن به تحقیق بواطن مشغولند. اهل ظاهر از دریای شرائع و اهل باطن از دریای حقائق بهره می‌گیرند؛ بنابراین مجمع البحرین، محل اجتماع موسی (بحر شرائع) و خضر (بحر حقائق) است. البته او متذکر می‌شود که این سخنان به معنای خالی بودن موسی از حقایق نیست، بلکه او جامع کامل بود و خداوند برای تربیت و تأدیب او، تواضع برای زیاده‌جویی در علم را برایش مقدر کرده بود و این عادت خداوند با خواص دوستانش است که چون چیزی از قوت خود ظاهر کنند یا اندکی از مرز عبودیت خارج شوند، از روی عنایتش با آنان، آنها را به کوچک‌تر از خودشان در علم و حال تأدیب می‌کند.^۳ در قسمت نقد و بررسی این قول، به عنوان یکی از راه‌های حل معضل برتری خضر اشاره خواهد شد و با تفصیل بیشتر بدان پرداخته می‌شود.

نقد و بررسی

چنان‌که گفته شد، برتری خضر بر موسی، آنگونه که از ظاهر آیات قرآن مجید برمی‌آید، مشکلاتی الهیاتی پدید می‌آورد و برای حل این مشکل در کلمات مفسران و به تبع آنان متصوفه مواردی طرح شده است که برخی ضعیف و برخی قوی است و در زیر به این پاسخ‌ها پرداخته می‌شود و سپس داوری می‌شود که از میان این اقوال کدام یک تبیین بهتری از آیات ارائه می‌دهد.

۱. همان، ص ۲۰۶.

۲. همان.

۳. نخجوانی، الفواتح الإلهیة و المفاتیح الغیبیة، ج ۳، ص ۲۸۶.

۱. موسایی که به همراهی با خضر مأمور شد، موسای کلیم نیست

عده‌ای برای حل مسئله برتری خضر بر موسی گفته‌اند که موسای این داستان، موسی بن عمران، پیامبر الوالعزم صاحب شریعت نیست و فرد دیگری؛ یعنی موسی فرزند میثا فرزند یوسف، از پیامبران بنی اسرائیل، است. اگر موسی را موسی بن عمران ندانیم، طبیعتاً مسئله شاگردی نبی در برابر غیر نبی حل می‌شود. البته غالب مفسران عرفانی و مفسران رسمی احتمال این امر را ضعیف دانسته‌اند، به این دلیل که در قرآن کریم نام موسی حدود صد و سی و چند بار به کار رفته و در همه موارد مقصود موسی بن عمران بوده است، حال اگر در این یک مورد غیر از موسی بن عمران منظور بوده باشد، فصاحت و بلاغت و حکمت اقتضا می‌کند که قرینه‌ای آورده شود تا ذهن به جایی دیگری منتقل نگردد.^۱ علامه طباطبایی در *المیزان*^۲ و آیت‌الله جوادی آملی در *تسنیم*^۳ نیز با همین منطق این احتمال را ضعیف دانسته‌اند. همچنین علامه طباطبایی با فرضی و تخیلی دانستن این داستان مخالف است و دلایل آن است که معتقدان به این امر، می‌گویند داستان می‌خواهد بفهماند که کمال معرفت، آدمی را به سرچشمه حیات می‌رساند و از آب زندگی سیراب می‌کند، حال آنکه در متن قرآن کریم خبری از قضیه چشمه حیات نیست.^۴

۲. خضر فرشته‌ای الهی بود و موسای کلیم مأمور به صحبت با فرشته‌ای بود

برخی دیگر گفته‌اند عبدی که موسی برای آموختن نزد او رفت، فرشته بوده است. طبیعی است در صورت فرشته بودن خضر نیز مسئله برتری حل می‌شود. مانند جبرائیل که با وجود مقام بلند ابلاغ وحی به رسول خاتم از حیث مقامات معنوی از او پایین تر است. بحث در مقامات فرشتگان به دلیل نداشتن اختیار و میل به زشتی و عصیان، بحثی نادرست است. قرب و مقامات قرب آنگاه شکل می‌گیرد که امکانی برای حالت مقابل آن وجود داشته باشد. این نظر قابل پذیرش نیست؛ زیرا در متن آیات هیچ نشانه‌ای دال بر انسان نبودن خضر وجود ندارد بلکه رویدادها و سیاق آیات خضر را فردی انسانی نشان می‌دهند و حکمت خداوندی نیز مغایر آن است که از فرشته بودن خضر سخن نگوید. بنابراین به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، فرشته بودن خضر بر مبنای سیاق آیات مردود است.^۵

۱. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۶ ص ۴۸۰.

۲. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۳۳۸.

۳. جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۵۲، ص ۱۸۸ - ۱۸۹.

۴. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۳۳۸.

۵. جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۵۲، ص ۲۳۲.

۳. برتری خضر بر موسی نسبی است نه مطلق

بسیاری از صوفیه به برتری نسبی خضر بر موسی اشاره کرده‌اند و معتقدند که موسی تنها از جهاتی شاگردی خضر را کرده است. اینان نیز در پی حل مسئله تعلیم یافتن یک نبی از غیر نبی بوده‌اند. سلمی در *رسائل* خود به تصور برتری ولایت بر نبوت با استناد به داستان موسی و خضر، در میان برخی از صوفیه اشاره کرده و آن را اشتباه دانسته است. پاسخ سلمی به این شبهه چنین است که خداوند هر یک (ولی و نبی) را به چیزی مخصوص کرده است: «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ». برای نمونه انبیاء را به معجزات علی الدوام و مریم را به «وَهَزِّيْ اِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ...» مخصوص کرده است، با آنکه مریم نبی نبود، اما احدی از انبیا به آن رحمت مختص نشده بودند، همچنین آصف بن برخیا علمی از کتاب داشت که عرش بلقیس را پیش از چشم گرداندن سلیمان حاضر کرد، حال آنکه هیچ پیامبری چنین قدرتی نداشت و وجود چنین قدرتی بر برتری او بر سلیمان دلالت ندارد. وی از اشتباهی دیگر در برخی از صوفیه یاد می‌کند و آن اینکه پنداشته‌اند انبیا به واسطه، وحی را دریافت می‌کنند، اما اولیاء به القای مستقیم از حق سخن خدا را می‌یابند. به نظر او این باور اشتباه است؛ زیرا انبیاء رسالت را با واسطه و تلقف معاً دارند و از اغترارات دورند، درحالی که در احوال اولیاء امکان اغترار وجود دارد؛ ولایت و صدیقیت به انوار نبوت تمام می‌شود و اگر بر خضر ذره‌ای از آنچه موسی از شنیدن و مکالمه و رؤیت، شاهد آن بوده نور افکنده می‌شد، از خضر چیزی باقی نمی‌ماند. اینکه علم خضر از موسی در حجاب بود، برای تهذیب موسی بود، نه تعلیم او،^۱ لذا خضر برتر از موسی نبود بلکه او را به علمی مختص کرده بودند که موسی را بدان علم مختص نکرده بودند.

عین‌القضات همدانی در یکی از نامه‌های خود (نامه ۱۰۵) بر شیخوخیت خضر نسبت به موسی اشاره می‌کند، اما در عین حال موسی را نیز واجد مقام و حالی با خداوند می‌داند که خضر از آن بیگانه است. او برای توضیح نظر خود هر چیز را دارای ترازویی و هر کاری را دارای معیاری خاص می‌خواند، مانند محک و آتش که هر دو در خصوص صفات زر به کار می‌روند با این تفاوت که آتش مقدار عیار را نیز تعیین می‌کند، در صورتی که از محک این کار بر نمی‌آید؛ محک به سرعت و سهولت، زر بودن زر را نشان می‌دهد و ترازو مقدار و کمیت زر را تعیین می‌کند و آتش و محک هرگز توان این کار را ندارند. برای سنجش علوم هم تراوهای گوناگونی وجود دارد که هر یک به کار مرتبه‌ای از علوم می‌آیند. عین‌القضاة پس از نام بردن از تراوهای گوناگون در علم، وارد داستان موسی و خضر می‌شود و می‌گوید که اوصاف خضر در ترازوی موسی و اوصاف موسی در ترازوی خضر قابل سنجش نیست و شایسته نیست که مرید افعال

۱. سلمی، *مجموعه آثار سلمی*، ج ۳، ص ۴۷۵.

پیر را به ترازوی علم و عقل خود بسنجد؛ زیرا او توان این کار را ندارد و اگر چنین توانی داشت، دیگر مرید نبود و خود می‌توانست پیری کند.^۱ او در ضمن تصریح بر شیخیت خضر نسبت به موسی، به موسی نیز حالتی را منتسب می‌کند که در ترازوی خضر سنجش آن ممکن نیست؛ البته سخنان او در مجموع بیشتر بر برتری مطلق خضر نسبت به موسی متمایل است.

این قول را مفسران معاصر بیش از دیگر از اقوال مورد توجه قرار داده‌اند؛ چنان‌که آلوسی در *روح المعانی*،^۲ علامه طباطبایی در *المیزان*،^۳ جوادی آملی در *تسنیم*^۴ و صادقی تهرانی در *الفرقان*^۵ درباره آن سخن گفته‌اند. در همه این تفاسیر علوم الهی بر دو قسم ظاهری و باطنی تقسیم می‌شوند و همگی باور دارند که موسی با آنکه پس از دریافت تورات همه علوم ظاهری را فریاد داشته، اما از علوم باطنی به کمال برخوردار نبوده و بدین ترتیب شاگردی او در محضر خضر به معنای برتری خضر بر وی نیست.^۶ در مجموع آیت الله جوادی آملی نیز با باور به اینکه خداوند «مسئولیت تعلیم علم شریعت را به موسی»^۷ و «مسئولیت تعلیم علم باطن را به خضر» (همان) واگذارده، عملاً قائل به برتری نسبی خضر و موسی بر یکدیگر است و کوشیده در بحث روایی خود، این مهم را اثبات کند.

۴. خضر خود پیامبر بود و برتری او بر موسی امری طبیعی است

پاسخ دیگر و البته مقبول نزد اکثر مفسران آن است که خضر خود پیامبر بوده است و استفاده موسی از خضر مانند استفاده او از محضر شعیب است. از نخستین تفاسیر اهل سنت و شیعیان تا روزگار ما این نظر مورد اشاره مفسران بزرگ بوده است. طبری در تفسیرش به اختلاف در مسئله نبوت خضر اشاره می‌کند و سپس خود بنابر دلیلی از متن کریمه «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا» خضر را پیامبر می‌داند؛ دلیل او آن است که «رحمة» در این جایگاه به نبوت اشاره دارد؛ زیرا خداوند در سوره زخرف وحی و نبوت را رحمت خوانده است، آنجا که فرموده است: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْفَرِثِيِّينَ عَظِيمٍ * أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ». ^۸ او پس از نقل سخن کسانی که خضر را پیامبر ندانسته،

۱. عین القضاة، *نامه‌های عین القضاة همدانی*، ج ۲، ص ۴۰۸ - ۴۰۵.

۲. آلوسی، *روح المعانی*، ج ۸، ص ۳۱۴ - ۳۱۲.

۳. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۳۵۷.

۴. جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۵۲، ص ۲۵۴ - ۱۹۱.

۵. صادقی تهرانی، *الفرقان*، ج ۱۸، ص ۱۳۸ - ۱۳۶.

۶. جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

۷. همان، ج ۵۲، ص ۲۵۴.

۸. زخرف / ۳۲ - ۳۱.

بلکه او را بنده‌ای دارای علم می‌دانسته‌اند، به سخن کسانی که خضر را همان یسع می‌دانند، اشاره می‌کند.^۱ همچنین به روایتی که بر اساس آن خضر مانند الیاس یکی از چهار پیامبر زنده دانسته شده اشاره می‌کند. همچنان که الیاس موکل بر خشکی است خضر موکل دریاهاست؛ دو پیامبر دیگر عیسی و ادریس‌اند که در آسمان‌ها به سر می‌برند.^۲

ابن حجر عسقلانی در کتاب *الاصابة فی تمییز الصحابة*، وقتی از خضر به عنوان یکی از اصحاب پیامبر نام می‌برد، در بابی با عنوان «ما ورد فی کونه نبیا»، تقریباً با اشاره به «ما فعلته عن امری» و نیز محال بودن پیروی پیامبری چون موسی از غیر نبی، خضر را نبی می‌خواند و از اکابر علما نقل می‌کند که باور به نبی نبودن خضر ویژگی زنادقه است که به برتری ولی بر نبی قائل‌اند.^۳

سمرقندی در تفسیرش «آئیناه رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا» را اعطای نبوت معنا می‌کند؛^۴ قاضی بیضاوی (قرن هشتم) در *انوار التنزیل و اسرار التأویل* رحمت در «آئیناه رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا» را وحی و نبوت می‌خواند و علم در «وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عَلِمًا» را علم غیوب می‌خواند.^۵ ابوحیان اندلسی نیز در تفسیر *البحر المحیط* می‌گوید که جمهور بر آن‌اند که خضر نبی بوده است.^۶

در میان عرفا کلابادی به مدعای برتری ولایت بر نبوت که بنا بر سخن وی مدعای برخی از جهال است، اشاره می‌کند و می‌گوید که اینان می‌پندارند مقام ولایت برتر از مقام نبوت است و نبی علم وحی و ولی علم سیر دارد و ولی به سیر چیزهایی می‌داند که نبی از آنها بی‌خبر است و آن علم بنا بر قصه موسی و خضر علم لدنی نام دارد. در نظر اینان خضر ولی و موسی نبی بوده است و موسی را تا به وحی ظاهر، خبر نمی‌کردند، نمی‌دانست؛ درحالی که خضر علم لدنی داشت و بی‌وحی بر غیب مطلع بود و شاگردی موسی در برابر او به همین دلیل بود. او تصریح می‌کند که پیران این مذهب (مشایخ تصوف) که بر دینشان اعتماد است از این سخنان بیزارند و قائل چنین سخنانی را ضال و کافر می‌دانند؛ در نظر آنان بنا بر «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا» هیچ کس بر غیب آگاهی ندارد، مگر به اطلاع خداوند و بنا بر «إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» بر غیب مطلع نگرداند، مگر انبیا را. مشایخ مقام کسی را از مقام انبیا برتر یا حتی برابر با مقام انبیا نمی‌دانند.^۷

۱. طبری، *جامع البیان*، ج ۴، ص ۹۴۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۹۴۹.

۳. ابن حجر عسقلانی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، ج ۲، ص ۲۴۸.

۴. سمرقندی، *بحر العلوم*، ج ۲، ص ۳۵۵.

۵. قاضی بیضاوی، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، ج ۳، ص ۲۸۷.

۶. ابوحیان اندلسی، *البحر المحیط*، ج ۷، ص ۲۰۴.

۷. مستملی بخاری، *شرح التعرف لمذهب اهل التصوف*، ج ۲، ص ۸۸۳.

به عقیده او انبیا سفیر میان خدا و خلق‌اند و سفیر همیشه به مَلِک نزدیکتر است و نزدیکتر به ملوک، اسرار ملوک را بهتر می‌داند؛ پس چگونه رواست که کسی نبی نباشد، اما با نبی برابر یا بالاتر از او باشد؛ حال آنکه غیر نبی باید به دین نبی ایمان بیاورد و اگر ایمان نیاورد، کافر می‌گردد. پیامبران برای اصلاح خلق آمده‌اند و اگر فردی غیر پیامبر از پیامبر برتر باشد و سِرِّی بداند که پیامبر نداند، پیامبر به کار او نمی‌آید، بلکه او باید پیامبر را اصلاح کند و این سخن به تعطیل نبوت و رفع شریعت می‌انجامد و معتقد این سخن کافر است.^۱ بخاری سپس بر گروهی از صوفیه که با سخن «حدثنی قلبی عن ربی» مدعی از میانه برداشتن پیامبر شده‌اند، سخن می‌گوید و معتقد است که این سخن را به دروغ بر آنان بسته‌اند و این سخن نشانه الحاد است و اهل حقایق از این گفتار بری‌اند و اگر این سخن از اهل حقایق باشد، باید به تأویل آن نظر کرد و یکی از تأویلاتش همان دریافت آنها به فراست یا القای خاطر از حق است و چون سالک بگوید «حدثنی قلبی عن ربی» مرادش آن است که این خاطر را حق در سر من افکنده است،^۲ البته بخاری در ادامه تأویلاتی دیگر را بیان می‌کند که از موضوع سخن ما خارج است. بخاری پس از طرح مشکلات برتر دانستن ولی بر نبی بنابر مفاد داستان موسی و خضر، برای برطرف کردن مشکل پیش‌گفته قائل به نبوت خضر می‌شود و دلیلش آن است که خبر داشتن غیب برای غیر نبی محال است و نبی بی‌وحی نیست و کسی به مقام برتر از نبی نباشد.^۳ او سپس شواهدی را از آیات و روایات مبنی بر برتری مطلق پیامبران بر دیگران ذکر می‌کند که نتیجه‌اش آن است که بلندترین مقامات مردمان، مقامات صدیقان است و پس از آخرین مرتبه صدق، نخستین مرتبه نبوت آغاز می‌شود و درجات نبوت نهایی ندارد و احتمال می‌دهد که معنای نهایت نداشتن درجات پیامبران ارتقای آنها در هر ساعت بلکه در هر نفس و حتی در هر لحظه باشد و ارتقاء قرب به مشاهده بیشتر می‌انجامد و وقوف و رجوع در کار نیست؛ زیرا رجوع نقص مقام است و نقص مقام نبوت رفع نبوت است حال آنکه به اجماع رفع نبوت روا نیست؛ وقوف نیز روا نیست؛ زیرا نظر و مشاهدت انبیا به حق است و حق را نهایت نیست.^۴

بسیاری دیگر از صوفیه خضر را نبی و پیامبر دانسته‌اند از جمله هجویری در **کشف المحجوب** که می‌گوید حکیم ترمذی با «خضر پیغامبر» صحبت داشته است،^۵ یا آنکه در ذکر ابراهیم خواص که از تقاضای «خضر پیغامبر» برای صحبت با او سخن می‌گوید.^۶ هجویری در جای دیگر از **کشف المحجوب** از عبارت

۱. همان، ص ۸۸۵ - ۸۸۴

۲. همان، ص ۸۸۵

۳. همان، ص ۸۸۶

۴. همان، ص ۸۹۰ - ۸۸۸

۵. هجویری، **کشف المحجوب**، ص ۱۸۷.

۶. همان، ص ۱۹۴.

«خضر پیغمبر» استفاده می‌کند.^۱ قشیری در بحث اثبات کرامات اولیاء، خضر را از زمره اولیاء برمی‌شمرد اما در عین حال به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا وی را پیامبر نیز می‌دانسته است: «و به یک قول گویند پیغامبر نبود». ^۲ غزالی در یک‌جا از *احیاء العلوم* به نبوت خضر اشاره می‌کند: یکی «در بیان تحریم خواستن بی‌ضرورت و آداب درویشی که در آن مضطر باشد»^۳ بدین عبارت که: «سه پیغامبر - علیهم السلام - در مقام ضرورت بخواسته‌اند: سلیمان و موسی و خضر - صلوات الله علیهم - و شک نیست در آنکه نخواستند مگر از کسی که دانستند که در ایشان رغبت کند». میبیدی در *کشف الاسرار* به اختلاف در نبوت خضر اشاره می‌کند اما خود در این باره به صراحت نظر نمی‌دهد،^۴ البته در جایی دیگر^۵ روایتی از قول رسول الله می‌آورد که نشان‌دهنده نبوت خضر است، بدین مضمون که «گفته‌اند چهار پیغامبر اکنون زنده‌اند، دو در زمین و دو در آسمان: الیاس و خضر در زمین، و عیسی و ادریس در آسمان». سنایی در *حدیقة الحقیقة* از عبارت خضر نبی^۶ استفاده می‌کند و در جایی دیگر خضر را در شمار ایشان یاد می‌کند،^۷ البته این سخن او نمی‌تواند دقیق باشد؛ زیرا لقمان و اصحاب پیامبر را نیز در این قسمت می‌آورد. در غزلی نیز از تعبیر خضر پیغمبر استفاده می‌کند.^۸ همچنین عین القضاة نیز در نامه‌های خود خضر را نبی و پیامبر می‌خواند: «خضر نبی بنا بر سر قدر کاری می‌کرد و موسی با جلالش طاقت آن نمی‌داشت ...»؛^۹ همچنین علاء الدوله سمنانی در *سلوة العاشقین و سکتة المشاقین*.^{۱۰}

نظام‌الدین نیشابوری در *عروایب القرآن* می‌گوید که غالب مفسران بر آن‌اند که آن بنده خود نبی بوده است؛ زیرا خداوند او را به «آتیناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا» وصف کرده است و رحمت، وحی و نبوت است، به دلیل «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ»^{۱۱} و نیز «وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ».^{۱۲} در نظر او علم در «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» علم مختص به حق می‌باشد که همان وحی و اخبار از غیب

۱. همان، ص ۴۴۶.

۲. قشیری، *ترجمه رساله قشیری*، ص ۶۳۵.

۳. غزالی، *احیاء العلوم*، ج ۴، ص ۳۶۴.

۴. میبیدی، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، ج ۵، ص ۷۱۸.

۵. همان، ج ۶ ص ۵۶.

۶. سنایی غزنوی، *حدیقة الحقیقة*، ص ۱۱۵.

۷. همان، ص ۴۲۲.

۸. سنایی غزنوی، *دیوان حکیم سنایی غزنوی*، ص ۴۴۷.

۹. عین القضاة همدانی، *نامه‌های عین القضاة همدانی*، ج ۲، ص ۱۴۲.

۱۰. علاء الدوله سمنانی، *مصنعات فارسی سمنانی*، ص ۲۷۸.

۱۱. زخرف / ۳۲.

۱۲. قصص / ۸۶.

است. همچنین نشانه دیگر نبوت خضر سخن او در پایان قصه است که «وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي» یعنی آن را به امر الهی انجام دادم و این مستلزم وحی است. البته او روایت جبائی را که می‌گوید خضر بعد از موسی از بنی‌اسرائیل مبعوث شده را نقد می‌کند و نمی‌پذیرد.^۱

در میان تفاسیر شیعی در *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، رحمت در «آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا» وحی و نبوت معنا شده است و تنکیر رحمت و إضافتش به حق نشانه آن دانسته شده است.^۲ البته صاحب *البحر المدید* قول کسانی را که رحمت را نشانه مقام ولایت برای خضر دانسته‌اند، می‌آورد اما قول خضر را که «مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي» نشانه نبوت او می‌خواند؛ خضر به عقیده این مفسر بنا بر «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ كُدًّا عِلْمًا» صاحب علم خاص است که کس به کنه آن راه ندارد و آن علم الغیوب یا اسرار حقیقت یا علم ذات و صفات و علمی حقیقی است. ملامحسن فیض کاشانی نیز ذیل کریمه «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا» نقل می‌کند که خضر نبی مرسل و مبعوث برای قوم خود بوده است و آنها را به توحید فرا می‌خوانده است و رحمت در «آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا» همان وحی و نبوت است و علم در «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ كُدًّا عِلْمًا» علم غیب است.^۳ در تفسیر *انوار درخشان* نیز خضر از پیامبران و مورد نعمت موهوبی پروردگار و دارای مقام نبوت و با تعلیمات غیبی و القآت ربوبی دانسته شده است و کلمه «من عندنا» و «من لدنا» تصریح دارد بر ظاهری و مادی نبودن رحمت و نعمت.^۴

در میان معاصران، علامه طباطبایی قائل به نبوت خضر است.^۵ اما جوادی آملی ضمن طرح بحث امکان نبوت خضر، و بررسی اشکالات فخر رازی بر این مدعا^۶ در نهایت نتیجه می‌گیرد که اثبات نبوت داشتن یا نداشتن خضر با ادله‌ای مرسوم در میان مفسران (مانند کاربرد واژه رحمت درباره او، علم لدنی او، دانش‌آموزی موسی و صبر نکردنش در تعلیم و نیز عبارت مافعلته عن امری) ممکن نیست، اما «اثبات جامع مشترک این منصب‌ها که همان ولایت است، کاملاً احراز کردنی است».^۷ آلوسی بغدادی نیز رحمت را رزق حلال و عیش فراخ و از قول دیگران عزلت و احتیاج نداشتن به مردم و نیز طول حیات با سلامت جسم خوانده است و می‌گوید که جمهور بر آن‌اند که رحمت وحی و نبوت است؛ زیرا در مواضعی از قرآن

۱. نظام‌الدین نیشابوری، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، ج ۴، ص ۴۴۸.

۲. ابن عجبیه، *البحر المدید*، ج ۳، ص ۲۸۸.

۳. فیض کاشانی، *الأصفی*، ج ۲، ص ۷۲۲.

۴. حسینی همدانی، *انوار درخشان*، ج ۱۰، ص ۳۱۶.

۵. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

۶. جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۵۲، ص ۲۲۴ - ۲۲۷.

۷. همان، ج ۵۲، ص ۲۲۷.

نبوت وحی خوانده شده است. او از میان سه قول (۱) رسالت یا (۲) نبوت یا (۳) ولایتِ خضر، نبوت را ارجح می‌داند و سپس احتمال می‌دهد که تعلیم خضر یا به واسطه وحی شنیدنی از زبان فرشته (نوع اول) وحی ظاهری مانند وحی قرآن به پیامبر) یا به واسطه وحی حاصل از اشاره فرشته، بدون بیان با کلام (نوع دوم وحی یا نفت که مشتمل بر الهام است) بوده است.^۱

به نظر از میان این اقوال که ما را در حل مسئله برتری خضر بر موسی یاری می‌کند، این قول روایی بیشتری داشته باشد؛ زیرا: اولاً مورد تأیید روایات فریقین است؛ ثانیاً منافاتی با پیامبرشناسی اسلامی ندارد و ثالثاً با سایر آیات قرآن کریم نیز هماهنگ است. در حقیقت خضر پیامبری از پیام‌آوران الهی بوده است و موسی نیز به‌عنوان یک پیامبر مأمور شده است تا چیزهایی را از پیامبری دیگر؛ یعنی خضر، بیاموزد و خضر آن کارها را از نزد خود انجام نداده، بلکه بنا بر فرمان الهی بوده است و در حقیقت احکامی خاص بوده است که برای خضر اختصاصاً صادر شده است، درست مانند احکامی که اختصاصاً برای پیامبر اسلام در قرآن کریم صادر شده است. با پذیرش این تفسیر، مسئله تراحم شریعت و طریقت و همچنین مسئله تسلیم مطلق در برابر شیخ و مراد که برخی از این داستان قرآنی بر می‌آورند، نیز حل می‌شود؛ زیرا خضر در قتل غلام و خرق سفینه و اقامه جدار بر مبنای وحی و فرمان الهی عمل می‌کند، نه بنا بر حکم خود؛ زیرا او نیز پیامبری متصل به وحی است، او نیز مانند موسی طبق شریعت عمل می‌کند، اما موسی چون از محتوای فرامین الهی به خضر مطلع نیست، بر او اعتراض می‌کند. همچنین لزوم اطاعت بی‌چون و چرا از خضر به‌عنوان پیامبر برای موسای نبی اشکالی پدید نمی‌آورد و به منزله اطاعت بی‌چون و چرا از شیخ طریقت نیست و موسی به نص فرمان الهی خضر را به‌عنوان پیامبری آگاه‌تر از خود یافته است و باید در برابر پیامبری الهی اطاعت کند.

با پذیرش تفسیر فوق، سخن نخجوانی در تفسیرش بر این داستان محل اشکال خواهد بود. او معتقدست از این داستان معلوم می‌شود که شرط استفاده و استرشاد، اماتة نفس مرید در مرشد کامل به موت ارادی است، به‌نحوی که هیچ تعارض و مقابله‌ای از او سر نزنند.^۲ این مفسر ارجمند باید دقت می‌کرد که موسی به وحی بر علم الهی خضر آگاهی یافته بود و نتیجه‌ای که او از این داستان می‌گیرد تنها برای مریدانی قابل قبول و توصیه است که در بدایت کار، به وحی الهی اتصال داشته باشند و بر مبنای آن وحی به اطاعت بی‌چون و چرا از شیخی فرمان یابد؛ حال آنکه مرید در بدایت یا حتی اواسط و انتهای راه کجا و وحی الهی کجا. چنان‌که روشن است ارادت مریدان نسبت به مراد خود در عرفان و تصوف، به‌ویژه

۱. آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ۳۱۲ - ۳۱۴.

۲. نخجوانی، الفواتح الإلهیة و المفاتیح الغیبیة، ج ۱، ص ۴۹۱ - ۴۸۹.

در بدایت و اواسط مسیر، غالباً بر مبنای ظن است و «الظن لا یغنی عن الحق شیئاً»؛ چرا باید مرید همه افعال مراد را بر صواب حمل کند و عقلانیت و دیانت خویش را نادیده بگیرد. فعل موسی در تبعیت و عدم تبعیت عین دیانت و عقلانیت بود؛ زیرا علم خضر را به وحی یافته بود و مکلف بود به همراهی با او؛ اعتراض او نیز از باب امر به معروف و نهی از منکر عین اجرای شریعت بود؛ لذا بدان نهی و امر از جانب حق مواخذ نگشت. خضر نیز فعلش عین دیانت و عقلانیت بود و بر پایه وحی عمل کرده بود، حال چگونه این داستان می‌تواند مبنایی باشد برای تزامم شریعت و طریقت و لزوم فنای در شیخ و پیر؟

نتیجه

خضر و موسی هر دو پیامبر بوده‌اند و استفاده موسی از خضر استفاده پیامبری متصل به وحی از پیامبری متصل به وحی بوده است و رفتارهای خضر بنابر نص قرآن کریم از جانب خود او نبوده، بلکه فرمان حق بوده و موسی بنابر وظیفه شرعی به خضر معترض شده است. بر این مبنای این داستان نه می‌تواند مستمسکی برای جدایی طریقت و شریعت از یکدیگر باشد، نه می‌تواند برتری غیر نبی بر نبی را اثبات کند و نه می‌توان از آن تسلیم تام و اطاعت محض از پیر و تعطیلی عقلانیت و دیانت در چنین اطاعتی را برآورد. پاسخ‌های دیگری برای حل این مسئله ارائه شده است؛ مانند آنکه موسای مصاحب خضر غیر از موسای پیامبر است یا آنکه خضر فردی انسانی نبوده و از فرشتگان بوده است. همچنین برخی قائل به برتری نسبی خضر شده‌اند و برخی قائل به برتری مطلق موسی بر خضر و گفته‌اند خضر تنها مامور بود تا چیزی را به بنده برگزیده خداوند، موسی بیاموزد.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

قرآن کریم.

- آقایی فروشانی، محمد، کاربردشناسی قصص قرآن (مطالعه موردی داستان حضرت موسی و حضرت خضر)، اصفهان، دانشگاه معارف قرآن و عترت، ۱۳۹۹ ش.
- آلوسی بغدادی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل أحمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل أحمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.

- ابن عجبیه الحسنی، ابوالعباس احمد، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، تصحیح احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، انتشارات دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
- ابن عربی، محمد بن علی، *تفسیر ابن عربی*، تحقیق سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ابن عربی، محیی الدین، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دار الصادر، بی تا.
- ابن عربی، محیی الدین، *فصوص الحکم*، تصحیح ابوالعلاء عقیفی، تهران، انتشارات الزهراء علیها السلام، چ ۲، ۱۳۷۰ ش.
- ابوحنان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحيط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
- ارسنجانی، حمیرا، *بررسی و تحلیل خاستگاه اندیشه خضر در ادبیات دینی و اساطیر*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
- اطمینان، علیرضا، *پژوهشی در قصه موسی و خضر علیهم السلام از قرآن و عرفان*، مشهد، سلسله الرضا، ۱۳۹۴ ش.
- بختیاری، فاطمه، *تبیین و تحلیل رویکردهای مفسران پیرامون مواجهه حضرت موسی و خضر علیهم السلام در آیات سوره کهف با تکیه بر تفاسیر المیزان، بیان السعاده، مجمع البیان و فی ظلال القرآن*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اراک، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۴۰۰.
- بدخشانی، محمدانور، *تحقیقی پیرامون حیات و وفات خضر علیه السلام*، ترجمه فیض محمد بلوچ، تربت جام، انتشارات خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۸۶ ش.
- بقلی شیرازی، روزبهان، *تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن*، تصحیح احمد فرید المزیدی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۸ م.
- پاشائی، مازیار، *بررسی تطبیقی دو داستان خضر و ذوالقرنین در منابع اسلامی و افسانه ای*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان، دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی، ۱۳۹۷ ش.
- ترا بیان قرطبه، علی اکبر، *طی این مرحله: تأویل عرفانی قصه حضرت موسی و خضر در سوره کهف*، مشهد، سنبله، ۱۳۸۱ ش.
- جمالی، هاجر، *خضر در مثنوی های عرفانی (حدیقه سنایی، مثنویهای عطار و مثنوی مولوی)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۷۷ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، تحقیق و تنظیم روح الله رزقی و محسن حکیمی، قم، اسراء، چ ۳، ۱۴۰۱ ش.

مسئله برتری خضر بر موسی در سنت تفسیر عرفانی، با نظر به تفسیر آیات ۶۲ تا ۸۰ سوره کهف □ ۱۴۷

- جوادی نصری، زهرا، **واکاوی نبوت حضرت خضر علیهِ السلام و شبهات پیرامون آن**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن، دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه، ۱۳۹۷ ش.
- حدادی، مرتضی، **آموزه‌های تربیتی و آموزشی در داستان حضرت موسی و خضر علیهِ السلام از منظر آیات و روایات**، قم، خویی، ۱۴۰۱ ش.
- حسن‌نژاد مری، معصومه، **روایت‌شناسی قصه قرآنی موسی علیهِ السلام و خضر نبی در متون تفسیری فارسی چاپ شده قرن چهارم و پنجم**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۹۹ ش.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، **انوار درخشان**، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
- حسینی، مینا، **تحلیل داستان حضرت موسی و خضر علیهِ السلام**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی قم، ۱۳۸۹ ش.
- خلیلیان، زهرا، **نقش دو سویه توجه به جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی در داستان موسی و خضر**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی اصفهان، ۱۴۰۱ ش.
- خیری جهانگیر، مرضیه، **بررسی و ارزیابی روایات تفسیری موجود ذیل داستان موسی و خضر**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، راهنما مهدی جلالی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- رضازاده، مصطفی، **بررسی داستان حضرت موسی و خضر در تفاسیر عرفانی فریقین**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
- رضوی طوسی، سید مجتبی و محمدرضا بهشتی، **بوداشت‌های هنری از داستان‌های قرآنی: حضرت سلیمان و حضرت خضر**، تهران، دانشگاه صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶ ش.
- سجادی، علی، **آیین مریدی و مرادی در تصوف: با تگاهی به داستان موسی و خضر علیهِ السلام**، مشهد، سخن گستر، ۱۳۸۷ ش.
- سلام‌الدین، محمدامین، **اصول و مبانی آموزش در قرآن و حدیث با تأکید بر ماجرای حضرت موسی و خضر**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، مدرسه عالی قرآن و حدیث، ۱۳۹۳ ش.
- السلمی، ابو عبدالرحمان، **مجموعه آثار سلمی**، ج ۳، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۸ ش.
- السلمی، ابو عبدالرحمن، **مجموعه آثار سلمی**، ج ۱ و ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ ش.

- سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، تحقیق عمر عمروی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، *حدیقة الحقیقة*، تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، چ ۶، ۱۳۸۳ ش.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، *دیوان حکیم سنایی غزنوی*، تصحیح پرویز بابایی، تهران، نشر آزاد مهر، ۱۳۸۱ ش.
- شاهرودی، محمدرضا و مرضیه نورانی نگار، «آداب شاگردی و استادی در بازخوانی آیات مرتبط با موسی و خضر»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال ۴۸، ش ۱، ص ۸۷-۶۵، ۱۳۹۴ بهار و تابستان ۱۳۹۴.
- شبانی قهرودی، نجمه، *سیمای خضر نبی (ع)* (بر اساس تفاسیر و روایات اهل‌سنة)، قم، آثار نفیس، ۱۳۹۴ ش.
- شری، سامر، «کنوز الدر بین موسی و خضر»، *بقیة الله*، ص ۲۱-۱۸، ۲۰۰۸ م.
- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی، چ ۲، ۱۴۰۶ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، چ ۲، ۱۳۶۰ ش.
- طبرسی، ابی‌علی‌الفضل‌الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *ترجمه تفسیر طبری*، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، طوس، ۱۳۵۶ ش.
- طهماسبی، زهرا، *کارکردشناسی بن‌مایه خضر در متون روایی فارسی تا قرن هشتم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۲ ش.
- عباسی، رضا، *بررسی فرآیند اقتباس نمایشی از قصص قرآن از منظر روایت‌شناسی (قصص: اصحاب کهف، ذوالقرنین و خضر (ع) در سوره کهف)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده هنر و معماری، ۱۳۹۵ ش.
- علاءالدوله سمنانی، *مصنفات فارسی سمنانی*، تصحیح نجیب مایل‌هروی، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۸۳ ش.
- علی‌پور، فائزه، *نمادهای تربیتی قصه‌های قرآنی (با تأکید بر قصه یوسف و قصه موسی و خضر)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
- عین‌القضاة همدانی، *نامه‌های عین‌القضاة همدانی*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
- غزالی، ابو حامد، *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، تصحیح حسین خدیو‌جم، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۶، ۱۳۸۶ ش.

مسئله برتری خضر بر موسی در سنت تفسیر عرفانی، با نظر به تفسیر آیات ۶۲ تا ۸۰ سوره کهف □ ۱۴۹

- غزالی، ابوحامد، *کیمیای سعادت*، تصحیح حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۱۲، ۱۳۸۴ ش.
- غلامی زارعزاده، فاطمه، *سیمای خضر در آثار مشهور عرفانی تا قرن هفتم هجری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ولی عصر ع.ج.ع رفسنجان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۳ ش.
- فرید عصر، فریدالدین، *بررسی روایت‌شناسانه ادراک و باز روایت قصه قرآنی موسی و خضر در خوانش‌های عارفانه با نگاه به روایت‌شناسی شناختی*، رساله دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده دین و هنر، ۱۴۰۰ ش.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، تصحیح محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ش.
- قاسانی، عبدالرزاق، *اصطلاحات الصوفیه و یلیه شرح الزلال فی شرح الالفاظ المتداولة بین ارباب الذواق والاحوال*، تحقیق عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ ق.
- قاضی بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- قشیری، عبدالکریم، *ترجمه رساله قشیری*، ترجمه ابوعلی عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۴، ۱۳۷۴ ش.
- قشیری، عبدالکریم، *لطائف الإشارات*، تصحیح ابراهیم بسیونی، مصر، الهيئة المصریة العامه للکتاب، چ ۳، ۱۹۸۱ م.
- قهرمانی فرد، طاهره، *تصویر خضر در ادبیات فارسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۸۳ ش.
- کامرانیان، عباسعلی، *حضرت خضر ع.ج.ع در قرآن و روایات ائمه ع.ج.ع*، قم، نور قرآن و اهل بیت ع.ج.ع، ۱۳۸۸ ش.
- کامل حمزه الجارالله، زهرا، *داستان خضر در قرآن کریم و آموزه‌های قابل برداشت از آن*، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۴۰۰ ش.
- کریمی مسکونی، غلامرضا، *سیمای خضر در ابیات شاعران معاصر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده زبان و ادبیات، ۱۳۹۲ ش.
- کریمی، زهرا، *تحلیل روایت‌های قرآنی براساس نظریه نمود کلامی تودوروف (داستان خضر نبی و موسی ع.ج.ع)*، *ذی‌القرنین و زکریای نبی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده حقوق و الهیات، ۱۴۰۱ ش.

- کیخانی، زهرا، *داستان حضرت موسی و حضرت خضر، با توجه به نظرات مفسران برگزیده*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف قرآن و عترت، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۷ ش.
- گنابادی، ملاسلطانعلی، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چ ۲، ۱۴۰۸ ق.
- مستحسن، عبدالله، *ملاقات موسی و خضر*: شرحی بر آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف، قم، مشهور، ۱۳۹۴ ش.
- مستملی بخاری، *التعرف لمذهب اهل التصوف*، به کوشش محمد روشن، تهران، اساطیر، ۱۳۶۶ ش.
- ملهوف، علاء طالب، *قصة النبی موسی و خضر دراسة مقارنة بین تفسیری روح البیان و المیزان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۴۰۱ ق.
- منافی، ولی، *بررسی سیر و تطور کهن الگوی آب حیات در ظلمات و شخصیت خضر از اسطوره تا مفاهیم اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زابل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۰ ش.
- مهدوی دامغانی، احمد، *رساله درباره خضر*، تهران، کتاب مرجع، ۱۳۸۶ ش.
- میدی، رشیدالدین، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- میرزایی، مژگان، *آموزه‌های تربیتی: داستان حضرت موسی و خضر* در قرآن کریم، قم، زائر، ۱۳۹۷ ش.
- میرزایی زاده، زهرا، *اسرار داستان حضرت موسی و جناب خضر* بر اساس روایات تفسیری و تأویلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۵ ش.
- نخجوانی، نعمت‌الله بن محمود، *الفواتح الإلهیة و المفاتيح الغیبیة*، مصر، دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹ م.
- نظام‌الدین نیشابوری، حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
- هجویری، علی بن عثمان، *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران، سروش، چ ۲، ۱۳۸۴ ش.
- یوسف، محمد خیر رمضان، *الخضر بین الواقع و التهویل: دراسة تحليلیة مقارنة علی ضوء القرآن و السنة و التاريخ*، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامیة، ۱۹۹۹ م.

ب) مقاله‌ها

- احمدی، فاطمه و طاهره چال‌دره، «حقایق و رقایق داستان حضرت موسی از دیدگاه ابن‌فارض و مولانا»، *ادبیات تطبیقی*، ش ۹، ص ۲۴-۱، پاییز و زمستان، ۱۳۹۲.
- اسفندیار، محمودرضا و طاهره بیطرفان، «نگاهی به ابعاد عرفانی داستان موسی و خضر»، *نامه الهیات*، ش ۱۱، ص ۲۰-۷، تابستان ۱۳۸۹.

مسئله برتری خضر بر موسی در سنت تفسیر عرفانی، با نظر به تفسیر آیات ۶۲ تا ۸۰ سوره کهف □ ۱۵۱

- امینی لاری، لیلا، «رمز‌گشایی از ماجرای خضر و موسی علیه السلام»، *الهیات و حقوق اسلامی*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ش ۳، ص ۲۴-۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش.
- برقاوی، یوسف عبدالرحمان، «من هو الخضر، صاحب موسی علیه السلام»، *البحوث الإسلامية*، العدد ۲۳، ص ۳۱۰-۲۸۱، ذوالقعدة ۱۴۰۸ ق.
- جعفرآبادی، فاطمه و سید حسن حسینی، «نکات تربیتی داستان حضرت موسی و خضر در قرآن کریم و روایات»، *کوئثو*، ش ۵۱، ص ۹۵-۸۲، پاییز ۱۳۹۳.
- خانی‌مقدم، مهیار و ابراهیمی، ابراهیم، «نکات اختلافی داستان ملاقات حضرت موسی و خضر در دیدگاه مفسران فریقین»، *مشکوٰة*، ش ۱۳۳، ص ۵۲-۳۴، زمستان ۱۳۹۵ ش.
- علیان، ایمن یوسف، «طبیعیة العلاقة بین العالم و المتعلم كما صورتها قصة موسی و الخضر فی سورة الکهف»، العدد ۶، ص ۲۲۶-۲۰۵، محرم ۱۴۲۵ ق.
- العمری، احمد جمال، «نبی الله موسی و صاحبه الخضر»، *قافلة الزیت*، مجلد السادس و الثلاثون، العدد ۱، ص ۱۹-۱۷، محرم ۱۴۰۸ ق.
- فلاح‌پور، مجید، «آداب تعلیم و تربیت در داستان موسی و خضر» (۱۳۸۶)، *علوم انسانی*، ش ۷۳، ص ۱۹۸-۱۶۷، بهمن و اسفند ۱۳۸۶ ش.
- کریستین، زهرا سندز، «نگرش عارفانه به قرآن: داستان موسی و خضر»، *هفت آسمان*، ترجمه مانده سادات حسینی‌زاده، ش ۶۳ و ۶۴، ص ۱۲۶-۹۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
- گرجی، مصطفی، «تحلیل بوطیقای قصه موسی و خضر در مثنوی و کشف الاسرار»، *پژوهش‌های ادبی*، ش ۹ و ۱۰، ص ۲۰۰-۱۸۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
- مهدوی آزادبنی، رمضان و همکاران، «بررسی اختلافات و اشتراکات تفاسیر عرفانی فریقین ذیل داستان حضرت موسی و خضر»، *مطالعات تقریبی مذهب اسلامی*، ش ۴۴، ص ۸۰-۶۷، تابستان ۱۳۹۵.
- یوسف‌ثانی، سید محمود و فائزه بالایی، «تفسیر عرفانی ملاقات خضر و موسی»، *پژوهشنامه عرفان*، ش ۸، ص ۱۷۸-۱۵۳، بهار و تابستان ۱۳۹۲.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی